

احکام ضمان

در حقوق اسلام

ماده ۶۸۴ قانون مدنی باختصار کوشیده و در تعریف ضمان عقد ضمان را عبارت از این دانسته است که شخص مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده خود بگیرد و این تعریف از برای ضمان بمعنی اخص است که تمهید مال باشد و در فقه اسلام برای ضمان قسم دیگری تجویز شده که از آن ضمان بنفس و بکفالت تعبیر میشود و ضمان شامل این دو قسم ضمان بمعنی اعم است و از ملاحظه تعریف فوق معلوم میشود که قانون مدنی عقد ضمان را نقل ذمه بذمه دانسته و نظرش این است که بعد از وقوع ضمان به نحو صحیح ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن بمضمون له مشغول میشود و بعضی را عقیده بر این است که ضمان ضم ذمه بذمه است و میگویند ضمان عبارت از عقدی است که بموجب آن شخص ثالثی متعهد میشود که در صورتیکه مدیون دین خود را اداء نکرد او تأدیه نماید پس موافق این ترتیب ذمه ضامن ضمیمه و وثیقه ذمه مدیون اصلی شده و در مقابل دائن دو نفر موجود و او تنها حق ندارد که دفعه بپردازد و نفر مراجعه و طلب خود را از هر دو نفر وصول کند مگر اینکه بمدیون اصلی مراجعه کرده و نتواند طلب خود را از او وصول کند و بعلت وجود و مسئول در مقابل دائن است که ضمان را ضم ذمه بذمه میدانند و ما در مقالات آتی دلایل هر یک و نظریه خود را بتفصیل بیان خواهیم نمود چون در هر صورت ضامن در مقابل دائن متعهد میشود باید دین را که بعهده گرفته تأدیه نماید لذا لازم است که برای معامله اهلیت داشته جائز التصرف باشد و از این معلوم میشود که ضمانت صبی محجور - مجنون جائز نیست یکی از شروط ضمان رضایت مضمون له است و عدم رضایت مضمون عنه مانع عقد ضمان نیست لذا ممکن است از کسی ضمانت نمود که نه اهلیت برای

تصرف اموال خود و نه اهلیت برای معامله داشته باشد حتی ممکن است ذمه کسی را بعهده گرفت که اساساً در قید حیات نباشد چنانچه مضمون له ذمه مضمون عنه را بری نماید ضامن بری الذمه نخواهد بود چه آنکه ذمه مضمون عنه نسبت بمضمون له با تحقق ضمان اشتغال نداشته تا برائت ذمه آن صحیح باشد مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد شرط است که ضامن مالدار باشد یا مضمون له در حین وقوع عقد ضمان عالم با عسار ضامن باشد چنانچه عسار ضامن بعداً ظاهر شود مضمون له حق دارد که عقد ضمان را فسخ نموده و بمضمون عنه مراجعه نماید این بود تعریف مختصری از ضمان تمهیدی.

اکنون مقتضی میدانیم که راجع واقت بکلمه تعهد توضیحات بیشتری داده شود:

عهده در اصل بمعنی ضمان و کفالت و غالباً ضمان درك معامله و در تعهد اصل ثمن استعمال میشود - دیگر آنکه تعهد بمعنی الزام و بذمه گرفتن استعمال گردیده و علت و جهت آن اینست که ضامن ملزم میشود آنچه را که در عهده مشتری است رد کنند و باید دانست در صحت ضمان اشتغال ذمه مضمون عنه شرط و قبل از تسلیم ثمن بایع ضمان از بایع چنانکه در متن شرایع در باب ضمان بان اشاره شده صورتی ندارد و این قسم از ضمان بضمان مالم یجب تعبیر شده یعنی ضمانت از دینی که هنوز سبب آن ایجاد نگردیده چنانکه ماده ۶۹۱ قانون مدنی متعرض است.

تعریفی که در حقوق اسلام برای مضمون منظور گردیده - مضمون عبارت از هر مالی است که در ذمه شخصی باشد اعم از اینکه لازم باشد مثل دین ثابت در ذمه - اجاره

یا آن مال متزلزل و در معرض بطلان باشد مثل ثمن مبیع در مدت خیار - و این نوع از ضمان موسوم بضمان عهده و درك است چنانچه ضامن با عدم علم به کمیت مال مضمون صرفاً مافی الذمه مضمون عنه را ضمانت نماید اشکالی ندارد و در اینصورت آنچه بوسیله اقامه بینه و دلیل بر ذمه مضمون عنه وقت الضمان ثابت شد ملزومی ضامن بوده و هرگاه ضامن ثمن مبیعی را برای مشتری عهده دار شود هر وقت بطلان بیع ثابت گردد ضامن ملزم بانجام تعهد است ولی هرگاه بوسیله فسخ و اقاله معامله برهم بخورد یا اینکه بیع قبل القبض تلف شود ضامن ملزم نیست و مشتری باید بیایع رجوع نماید و همچنین است چنانچه معامله را فسخ می کند بسبب عین که سابقاً در مبیع موجود بوده است و نیز هرگاه مضمون له راجع بقسمتی از مال الضمان ضامن را بری الذمه نماید ضامن حق رجوع بمضمون عنه را نخواهد داشت مگر نسبت بمبلغی را که اداء کرده است .

عقد ضمان تابع شرایط مقرر بین ضامن و مضمون له است بنا بر این هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را نماید اگر چه دین حال باشد و همچنین هرگاه دین مؤجل باشد و ضامن حالا ضمانت نماید و یا آنکه مدت اداء وجه الضمان دو ماه باشد و ضامن بمدت یکماه ضمانت نماید اشکالی ندارد

مگر بنظر بعضی از مجتهدین و علماء حقوق . کیفیت ضمان فروض مختلفی دارد و محلی از آنها را که مربوط بضمان قهری است ذکر مینمائیم . اگر کسی قصد کشتن شخصی درائی بار بخوراند و شخص دوا خورده نمیرد و مدتی مریض شود و ضرر و برار وارد آید در اینصورت جبران ضرر را بردوا خوراننده میتواند الزام نمود یا نه و در صورت مثبت بچه نحو باید الزام به جبران کرد حقوق اسلام میگوید شخصی که دوا را بدیگری خورانده ضامن است و از لحاظ اینکه ضعف و ناخوشی که در نتیجه خوردن دوا حاصل شده قیمت معین ندارد بنظر کار شناس تعیین میگردد .

کسی که مال غصبی را بدست دیگری بسپارد و شخص ثانی در بدو امر علم به غصبیت نداشته و بعدا عالم شده بقاعده علی الید ما اخذت حتی تؤدی ضامن مال مفسوب است .

اگر کسی مالی را بعنوان عاریه بدیگری بسپارد و آن مال در پدمستعیر بدون تفریط و تعدی تلف شود مستعیر ضامن نیست ولی هرگاه آمال از طلا و نقره مسكوك باشد و تلف شود مستعیر ضامن است خواه شرط ضمانت در ضمن عقد عاریه بشود یا نشود و خواه تلف از روی تعدی و تفریط واقع شود یا نه بالجمله بدستعیر در چنین موردی بدضمان است .
یحیی طباطبائی

نظری بمقررات جزائی چین

نکرد و قانون دیگری که قانون فعلی چین بوده باشد جایگزین آن گردید .

جهانیکه ایجاب نمود قانون مجازات ۱۹۲۸ چین باین زودی تغییر نماید قسمتی مربوط بتبدیلات و تحولاتی است که در بعد از جنگ بین الملل و در این چند ساله اخیر در اوضاع دنیا پیدا شده و بعضی دولت های جدید با بعرضه وجود گذاشته بودند در نتیجه اغلب کشورها

در دهم مارس ۱۹۱۲ یعنی در سال اول پیدایش جمهوریت چین قانون مجازات عمومی چین باسم قانون جزای موقت وضع و بموقع اجراء گذارده شد .

در دهم مارس ۱۹۲۸ تجدید نظری در قانون جزای موقت بعمل آمده و از اول سپتامبر ۱۹۲۸ قانون مجازات جدید معمول گردید . این قانون هم پنجسال بیش عمر